

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«نعم، يمكن أن يوهن ما استظهرناه من الصحيحة».

مروری بر جلسه گذشته

سخن در صحیحه ابی ولاد بود که از دو قسمت روایت استظهار شده بود که ضمان یوم الغصب است و تعبیر به روز مخالفت شده بود. دو اشکال بر این مطلب وارد بود که یک اشکال آن گذشت و در این جلسه اشکال دوم را مطرح می‌کنیم.

اشکال دوم بر مستفاد از صحیحه

مورد روایت استر و بغل است که در 15 روز نوعاً اختلاف قیمتی پیدا نمی‌کند؛ لذا اختلاف در روز غصب و یا تلف اختلاف در قیمت نخواهد بود و روز مخالفت خصوصیتی ندارد.

سؤال: اگر بین روز مخالفت و تلف تفاوتی نیست، چرا امام روز مخالفت را مطرح می‌کنند؟

جواب: این قید برای از بین بردن توهمی است که ممکن است در ذهن مالک ایجاد شود. توهم این است که ممکن است مالک که دو سال است استر را خریده است و الان اجاره داده است و 15 روز مخالف عقد عمل شده است. نباید از دو سال پیش ضمانش را محاسبه کرد بلکه از روز مخالفت باید محاسبه شود.

دو مؤید بر اشکال دوم

سپس دو مؤید بر اشکال دوم مطرح می‌کنند:

مؤید اول

در برخی فقرات روایت به جای روز مخالفت به روز خرید تعبیر می‌کنند، این کاشف از این است که روز مخالفت خصوصیتی ندارد. این مؤید را رد می‌کنند که بیان خواهیم کرد.

امام در پاسخ سؤال می‌فرماید: یا خودت قسم بخور یا آن شخص و یا اینکه شاهد بیاورند. اگر روز مخالفت معیار باشد با قسم و شهود در تنافی است. مالک مدعی است و قولش مخالف با اصل است باید بینه اقامه کند و منکر قولش مطابق با اصل است و ادعای زیاده دارد، اما منکر قولش موافق با اصل است و قسم برایش کافی است. حال اگر روز مخالفت معتبر باشد امام می‌فرماید مالک که مدعی است قسم بخورد و مخالف با قاعده در باب قضاء است که مدعی باید بینه اقامه کند و الیمین علی من انکر است، با این قاعده در تنافی خواهد بود.

در مورد بینه نیز چنین است.

کلام مرحوم صاحب جواهر

مرحوم صاحب جواهر معتقد است، این حلف و یمین اصلاحی نیست، چون اولاً باید حلف و یمین در حضور حاکم باشد و در دادگاه باشد. ثانیاً؛ منکر باید قسم بخورد نه مدعی. این تعبیر حضرت همان تعبیر عرفی است که در ادعاهای خود قسم یاد می‌کنند.

اشکال: این قسم اصطلاحی است چرا که در روایت فرموده‌اند اگر منکر از قسم نکول کرد و بینه نداشت، مالک باید قسم بخورد. این قانون در باب قضاء است که ابتدا منکر قسم می‌خورد و اگر نخورد مدعی قسم می‌خورد.

جواب: این نیز دلالت بر یمین اصطلاحی ندارد، چون مالک اعرف به قیمت بغل است و حق دارد ابتدائاً قسم بخورد و اگر از قسم ابتدائی گذشت نوبت مالک است قسم یاد کند.

نظریه مرحوم شیخ انصاری

شیخ انصاری می‌فرماید: همه حرفهای صاحب جواهر خلاف ظاهر است. امام (ع) در این روایت در مقام بیان حکم شرعی است، نه در مقام حکایت از آنچه که متعارف در بین مردم است و این فرمایش صاحب جواهر را نمی‌پذیرند.

توضیح عبارت

«نعم، یمکن أن یوهن ما استظهرناه»، ممکن است یوهن آنچه که ما از صحیح استظهار کردیم، مرحوم شیخ از دو قسمت روایت استظهار کردند، «قیمة یوم الغصب» را، این اشکال دوم است. اشکال اول همان و اما قوله بود که خواندیم و پاسخ دادیم. اشکال دوم این است که «بأنه لا یبعد أن یكون مبنی الحكم فی الروایة»، بعید نیست که مبنای حکم در روایت، «علی» بر طبق «ما هو الغالب فی مثل مورد الروایة»، بر طبق آنچه که غالب بر مورد روایت است.

«من عدم اختلاف قيمة البغل فی مدة خمسة عشر يوماً»، بغل در مدت 15 روز اختلاف قیمت در آن به وجود نمی‌آید، «و یكون»، در نتیجه اشکال این شد که پس یوم المخالفة خصوصیتی ندارد، قیمت بغل یوم اکترا و یوم مخالفت و یوم تلف یکی است. اگر خصوصیت ندارد، چرا امام تعبیر به یوم مخالفت فرموده است؟ «و یكون السر فی التعبير بیوم المخالفة دفع ما ربما یتوهمه امثال صاحب البغل من العوام»، می‌خواهد دفع توهمی از صاحب بغل بکند که از عوام است. صاحب بغل فکر می‌کند که «أن العبرة بقيمة ما أشتري به البغل»، فکر می‌کند معتبر همانی است که بغل را خریده است، و لو بعد از اشتراء قیمت کم

شده باشد. «لانه الغاصب خسره» زیاد زده است مالک را «المبلغ الذي اشترى به البغلة»، به مبلغ آن مبلغی که بغل را خریده است.

امام می‌خواهد این را دفع کند که قیمت يوم الاشتراء ملاک نیست. برای این موهن دو مؤید می‌آورد، «و يؤيده»، یعنی «عدم اعتبار بيوم المخالفة التعبير اليوم المخالفة في ذيل الرواية به يوم الاكتراء، اینی که امام در ذیل روایت به جای يوم مخالفته تعبیر کرده‌اند «بيوم الاكتراء فإن فيه» در این تعبیر «إشعاراً بعدم عنايت المتكلم بيوم المخالفة»، اشعار به این دارد که متکلم عنايت خاصی به يوم مخالفت ندارد از حيث اینکه این يوم، يوم مخالف است.

بعد مرحوم شيخ این تأیید را خراب می‌کنند، «الا ان يقال» مگر اینکه گفته شود، «إن الوجه في التعبير بيوم الاكتراء»، بگوئیم در نظر امام ملاک همان يوم المخالفة است؛ اما اینی که تعبیر کرده است «بيوم الاكتراء مع كونه المناط اليوم المخالفة هو تنبيه على سهولة إقامة الشهود»، امام می‌فرماید: اقامه شهود در قیمت بغل در زمان اکترا آسان است به این دلیل که «لكون البغل فيه غالباً بمشهد من الناس» بغل در حضور مردم است و در جماعتی از مکارین و کرایه دهندگان بوده است به خلاف زمان غصب و مخالفت از حيث اینکه زمان مخالف است.

«فتغيير التعبير ليس لعدم العبرة بزمان المخالفة»، این که امام تعبیر را تغییر داده است از این جهت نیست که بفرمایید يوم المخالفة خصوصیتی ندارد، «بل للتنبيه على سهولة معرفة القيمة بالبينة»، برای اینکه می‌خواهد آگاه کند معرفت قیمت از طریق بینه در يوم الاکترا آسان است. «كاليامين» همین طوری که امام آموزش داد به سائل قسم یاد کردن «في مقابل قول السائل» که سائل گفت «و من يعرف ذلك» کیست که قیمت را تشخیص دهد؟ «فتأمل».

«و يؤيده أيضا»، مؤید عدم اعتبار به يوم المخالفة که همان يوم الغصب است، مؤید دوم، «قوله (عليه السلام) في ما بعد، في جواب قول السائل: و مَنْ يعرف ذلك؟» کیست این قیمتی که این شخص ضامن است بفهمد؟ امام اینجا دو مطلب را فرموده‌اند: «قال: أنت و هو، إمّا أن يحلف هو على القيمة فيلزمك»، یا مالک قسم می‌خورد بر قیمت هر چه را قسم خورد لازم بر توست، «فإن ردّ اليمين عليك فحلفت على القيمة لزمه» اگر مالک یمن را رد کرد بر توی غاصب و تو قسم خوردی بر قیمت بر ذمه لازم است بر مالک این یک مطلب است که امام معین فرموده‌اند که مالک ابتدا باید قسم یاد کند.

دوم «أو يأتي صاحب البغل بشهود يشهدون» صاحب بغل که همان مالک است بینه بیاورد «على أنه قيمة البغل يوم اکتري كذا و كذا» برای اینکه قیمت بغل در روزی که کرایه کرده است این مقدار است. «فليزِمك» اگر بینه آورد باید بر طبق بینه لازم است تو را که عمل کنی. «الخبر» تا دنباله خبر، مرحوم شيخ می‌گوید: «فإن العبرة لو كان بخصوص يوم المخالفة» اگر عبره به خصوص يوم مخالفت باشد، دو تا اشکال این کلام امام دارد. با قانون قضا از دو جهت اشکال دارد، «لم يكن وجه لكون قوله المالك» وجهی ندارد که ما بگوئیم «القول قول مالك مع كونه مخالفاً للأصل». مالک قولش مخالف با اصل است، مالک و غاصب در يوم المخالفة در قیمت آن اختلاف می‌کنند، طبعاً مالک ادعای زیادی می‌کند یا غاصب؟ مالک که ادعای زیادی کرد قولش مخالف اصل است. اصل عدم الزیاده است.

پس مالک که قولش مخالف اصل است می‌شود مدعی و غاصب که قولش مطابق با اصل است می‌شود منکر، مدعی باید بینه بیاورد و منکر قسم، در اینجا امام فرموده است که مالک مدعی است باید قسم یاد کند.

«مع كونه مالك» یعنی قول مالك «مخالفاً للأصل» و این اشکال اول است. «ثم» اشکال دوم است، «لا وجه قبول بيئته» چرا امام فرمود «أو يأتي» که به آن «ثم» اشکال دارد. «أو يأتي صاحب البغل بشهود يشهدون لا وجه قبول بيئته قول المالك»، «لأن من كان القول قوله»، آنی که قول او مطابق با اصل است، «فالبينة بيئته صاحبه»، رفیقش باید بینه بیاورد. اینجا شما می‌گویید

مالک باید بینه بیاورد اگر مالک باید قسم یاد کند، چرا دیگر باید بینه اقامه کند.

در اشکال دوم به این جهت مرحوم شیخ توجه دارند که نمی‌شود یک نفر از یک جهت هم مدعی باشد و هم منکر باشد. بلکه یک نفر می‌تواند از یک جهت مدعی باشد و از جهت دیگر منکر؛ اما نسبت به اینکه الان می‌گوید: یوم المخالفة هزار تومان بود هم منکر و مدعی بشود، نمی‌شود. «و حمل الحلف» حامل صاحب جواهر می‌گوید: در اینجا اشکال در صورتی پیش می‌آید که بگوییم حلف اصطلاحی است در حالی که به حمل الحلف هنا حلف را در اینجا حمل کنیم «على الحلف المتعارف» بر آن حلفی که رایج بین مردم است.

«الذی یرضی به المحلوف له» و محلوف له راضی به آن می‌شود «و یصدقه فیه» حالف را تصدیق می‌کند. در این حلف «من دون محاکمة»، بدون اینکه رجوع به حاکم داشته باشد. مثال رایجش این است که یک مشتری می‌خواهد از بایع چیزی را بخرد می‌گوید: چند خریدی؟ بایع می‌گوید: صد تومان و قسم می‌خوری که صد تومان خریده‌ای؟ می‌گوید: بلکه قسم می‌خورم و این حلف مدعی، منکر و محکمه در آن وجود ندارد.

«ان قلت» به صاحب جواهر کسی اشکال کند اگر حلف اصطلاحی نیست. چرا تعریف به ید الیمین شده است در حالی که ید الیمین مربوط به حلف اصطلاحی است؟ می‌فرماید «و التعبير برده الیمین على الغاصب من جهة أن المالك أعرف بقيمة بغله»، است.

«فكأن الحلف حق له ابتداء»، حلف حق است برای مالک ابتداءً، چون اعرف است و کارش این است ابتداءً باید قسم بخورد و اگر نخواست غاصب قسم بخورد. «خلاف الظاهر» و خبر حمل است و این حمل صاحب جواهر بر خلاف ظاهر است. به دلیل که امام در مقام بیان حکم شرعی است، نه در مقام بیان حکایت از آنچه که متعارف در بین مردم است.

سائل دارد از امام سوال می‌کند: من چگونه از جهت شرعی می‌توانم این کار را انجام دهم؟ یادداشت کنید مرحوم شیخ در صفحه 263 از همین کتاب مکاسب سطر 17 راجب به آن مطلب قبلی که مرحوم شیخ فرمود اگر این شخص منکر است چرا امام فرمود: بینه اقامه کند؟ در صفحه 263 این نظریه را تقویت کرده است که اگر منکر بینه اقامه کرد، بینه منکر پذیرفته می‌شود. اینجا انکار می‌کنند که این شخص باید قسم یاد کند و اگر مدعی است باید بینه بیاورد. اگر منکر است نمی‌شود بینه اقامه کرد و در صفحه 263 عدول کردند.

مطلب دیگری که در اینجا مرحوم شیخ بیان می‌کند؛ می‌فرماید: این دو اشکالی که گفته ایم در صورتی است که ما روایت را حمل بر یوم المخالفة کنیم، اگر روایت را حمل بر یوم المخالفة کنیم با دو قانون از قوانین قضاء مشکل می‌یابیم. به خلاف اینکه ما اگر آمدیم روایت را حمل کنیم بر یوم تلف اگر روایت را بر یوم تلف حمل کردیم دو اشکال به وجود نمی‌آید. مالک و غاصب در یوم التلف با یکدیگر اختلاف می‌کنند. باید طوری این اختلاف را تصویر کنیم که نه اشکال اول به وجود آید که چرا مالک قسم یاد کند، با اینکه مالک مدعی است و قولش مخالف با اصل است. و نه اشکال دوم به وجود آید.

باید اختلاف را طوری تصویر کنیم که هیچ کدام یک از این دو اشکال به وجود نیاید، مالک و غاصب در یوم التلف با یکدیگر اختلاف می‌کنند، مالک می‌گوید: قیمت آن روزی که بغل در آن روز تلف شده است درست مساوی با یوم المخالفة است، غاصب ادعا می‌کند تنزل را، مالک می‌گوید: روز تلف همان قیمت یوم المخالفة را دارد. غاصب می‌گوید: خیر، قیمت روز تلف کمتر از روز مخالفت است. به عبارت الاخری هر دو یعنی مالک و غاصب نسبت به قیمت یوم المخالفة اتفاق نظر دارند. می‌گویند آن روزی که بغل غصب شد هزار تومان قیمتش بوده است.

مالک می‌گوید: روزی که تلف بود دو هزار تومان بوده است و غاصب می‌گوید: نقصان بوده است. اینجا کدام قولشان مطابق با اصل است؟ مالک است که قولش مطابق با استصحاب است و قولش مطابق با اصل است. پس مالک منکر می‌شود و اگر قسم یاد کرد به ملاک این است که منکر است و این بیان اشکال اول است. و همچنین اینی که در قسمت دوم آمد، امام فرمود: امام باید بینه اقامه کند روی همین جهت است که باید تصویر کنیم طوری که مالک مدعی بشود و غاصب منکر بشود.

در اینجا باز مالک و غاصب هر دو بر یک مطلب اتفاق نظر دارند. هر دویشان می‌گویند هر قیمتی که در روز مخالفت بوده است، همان قیمت در روز تلف بوده است، منتها مالک ادعا می‌کند یوم مخالفت هزار تومان و روز تلف هم هزار تومان است. غاصب ادعا می‌کند یوم مخالفت هشتصد تومان و یوم تلف هم هشتصد تومان بوده است. در اینجا تصویر نزاع روی این فرض است که هر دو اتفاق نظر دارند که هر قیمتی این استر روز مخالفت داشته است، روز تلف هم داشته است، منتها مالک می‌گوید: روز مخالفت هزار تومان حال هم هزار تومان و غاصب می‌گوید: روز مخالفت هشتصد تومان و حال هم هشتصد است.

اینجا مالک مدعی است، چون مدعی زیاده است و باید بینه اقامه کند. پس مرحوم شیخ می‌فرماید: ما اگر روایت را حمل بر یوم التلف کنیم می‌توانیم برای حل اشکال اول یک تصویری بیاوریم، برای اشکال دوم هم تصویری دیگری آوریم تا این دو اشکال حل بشود. همین مقداری که بتوانیم تصویری کنیم که مالک قولش مطابق با اصل بشود. اصلی که در آنجا هست فرقی نمی‌کند چه به معنای قاعده، استصحاب و برائت فرقی نمی‌کند.

«و هذا بخلاف ما يعتبرنا يوم التلف» این دو اشکال روی اینکه یوم المخالفة باشد، پیش آمد به خلاف اینکه یوم تلف را اعتبار کنیم، بنا بر اینکه یوم تلف باشد، هر دو اشکال حل می‌شود. «فإنه يمكن أن يحمل توجه اليمين على المالك»، امکان دارد توجیه کنیم که قسم متوجه مالک بشود. به چه بیان؟ «على ما إذا اختلفا في تنزل القيمة يوم التلف»، مالک و غاصب در تنزل قیمت در یوم تلف اختلاف کنند، «مع اتفاقهما» هر دو اتفاق دارند، من الخارج ما نمی‌دانیم و خارج از اهل خبره اطلاع یابند، قیمت این بغل سابقاً هر دو اتفاق دارند که قبل از تلف قیمت هزار تومان بوده است.

مالک می‌گوید: روز تلف هم همان هزار تومان است، پس مالک قولش مطابق با استصحاب است و قسم یاد کند «و لا شك حينئذ أن القول قول المالك»، تا اینجا اشکال اول را حل کردیم. اشکال دوم که بینه مالک ایجاد کند به چه بیانی حل شود؟ می‌فرماید: «و يكون سماع البيّنة في صورة اختلافهما في قيمة البغل سابق مع اتفاقهما على بقاءه عليها إلى يوم التلف»، برای حل اشکال دوم می‌گوییم: مالک و غاصب هر دویشان بر این معنا اتفاق دارند، می‌گویند هر چه قیمت یوم المخالفة است، همان قیمت یوم التلف است و یک تصویر دیگر بگوییم غیر از تصویر قبلی.

اما مالک می‌گوید: یوم مخالفت یا به جای یوم مخالفت بگوییم سابق بر یوم تلف و مالک می‌گوید: هزار تومان بوده است و یوم تلف هم هزار تومان بوده است. «و يكون سماع البيّنة»، اینی که مالک بینه بیاورد «في صورة اختلافهما في قيمة البغل سابقاً»، در قیمت بغل در روز سابق یعنی سابق بر یوم تلف اختلاف کنند، «أما مع اتفاقهما على بقاءه عليها»، اتفاق داشته باشند بر بقاء بغل بر آن قیمت تا یوم تلف.

دقت کنید تصویر قبلی این بود که نسبت به روز مخالفت اتفاق بوده است و بعداً مالک بقا را ادعا می‌کرد و غاصب تنزل را ادعای کرده است. اینجا نسبت به اینکه این دو روز یک قیمت دارد در این اتفاق دارند؛ اما مالک می‌گوید: قیمت هر دو هزار تومان بوده است، غاصب می‌گوید: هشتصد تومان بوده است و اینجا مالک مدعی می‌شود. پس مالک باید بینه اقامه کند. «فتكون الرواية قد تكفلت بحكم صورتين من صور تنازعهما»، حکم دو صورت را بیان می‌کند، «و يقي» بعض صور بعضی از صور دیگر می‌ماند، «مثل دعوي المالك زيادة قيمة يوم التلف عن يوم المخالفة»، یک صورت دیگر این است که مالک و غاصب هر دو قبول کنند، روز مخالفت هشتصد تومان بوده است.

«اما يوم تلف مالک» می‌گوید: زیاد شده است و غاصب می‌گوید: زیاد نشده است. اینجا غاصب منکر می‌شود «و يعلم من حکم عکس المذكور فی الروایه» آنجایی که غاصب تنزل یافته است و مالک می‌گوید: فرقی نیافته است. پس اگر ما آمدیم روایت را حمل بر يوم کردیم این دو اشکال با بیانی که گفتیم حل می‌شود. اینجا مرحوم شیخ می‌خواهند از اینجا به بعد این مطلب را بگویند که اگر روایت را حمل بر يوم الغصب و يوم المخالفه کردیم، آیا راهی برای حل این دو اشکال وجود دارد یا ندارد که فردا عرض می‌کنیم. یک کنید

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين